

پژوهشنامه حج و زیارت

سال اول، شماره دوم

پاییز و زمستان ۱۳۹۵

صفحات ۴۴-۴۱

## تحلیلی بر عوامل تأثیرگذار در مناسبات صفویان و اشراف حجاز

سید محمود سامانی\*

### چکیده

هم‌زمان با حکومت صفویه (۹۰۷-۱۱۴۸ ق.م) در ایران، اشراف (سادات حسنی و حسینی) از سده‌های پیش در حرمین شریفین، امارت داشتند. روابط صفویه با این دو کانون معنوی و امارت اشراف حاکم بر آنها، هم به دلایل مذهبی و هم استقلال نسبی اشراف، و نیز به دلیل مسئله حج، اجتناب‌ناپذیر بود. به رغم وجود زمینه‌ها برای توسعه مناسبات، از جمله همسویی مذهبی برخی از خاندان اشراف با صفویه و نیز تلاش صفویان برای توسعه مناسبات، روابط میان آنان چندان گسترده نبود که می‌توان آن را متأثر از تحولات سیاسی - نظامی، تنش و رقابت میان عثمانی و صفویان و سیادت عثمانی بر حرمین دانست. در این جستار مناسبات صفویه با اشراف حاکم بر حجاز، و عوامل تأثیرگذار در این عرصه مورد بررسی قرار می‌گیرد. فرضیه تحقیق حاضر این است که وابستگی اقتصادی اشراف حجاز به دولت عثمانی و قدرتمندی این دولت در مقایسه با صفویه، که می‌توانست به حفظ موجودیت سیاسی و تداوم امارت اشراف بینجامد، سیاست آنان را با عثمانی همسو ساخته بود. هدف این تحقیق، که به صورت کتابخانه‌ای انجام شده است، شناسایی عوامل مؤثر بر روابط سیاسی صفویان با اشراف حاکم بر حجاز و سیر مناسبات آنان با یکدیگر است. از دیدگاه این مقاله مهم‌ترین عامل خارجی مؤثر بر روابط آنان، عثمانی بود که ادعای خلافت نیز داشت و مهم‌ترین عامل داخلی برای اشراف، تأمین نیازمندی‌های مادی و بهره‌مندی از حمایت‌های دولت‌های قدرتمند بود.

**کلید واژه:** مناسبات، صفویه، حجاز، اشراف، حرمین شریفین، عثمانی، شاه عباس.

\* دکترای تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی و مدرس دانشگاه معارف اسلامی.

(m.samani@hzrc.ac.ir)

## مقدمه

حجاز به عنوان در بردارنده مشاعر مهم اسلامی از جمله: کعبه و مرقد نبوی، از گذشته‌های دور در تکاپوهای سیاسی دولت‌ها مد نظر بوده است. با تشکیل دولت صفویه، در سال ۹۰۷ق. در ایران، آنان نیز تلاش خود را برای داشتن روابط با حجاز به کار بستند اما این روابط فراز و فرود بسیاری داشت و با تنش توأم بود. هم‌زمان با صفویه، در حجاز، اشراف (سادات) حسنی و حسینی در مکه مکرمه و مدینه منوره امارت داشتند. امارت آنان به دلیل عدم اقتدار سیاسی - نظامی و نیز اقتصادی از سیاست‌های دولت‌های قدرتمند هم‌جوار تأثیرپذیری داشت. صفویان شیعی مذهب، که به لحاظ سیاسی و مذهبی رقیب دولت عثمانی بودند، به رغم توان نظامی کمتر نسبت به دولت عثمانی، تلاش داشتند تا در حرمین شریفین نفوذ یابند و ضمن فراهم ساختن امکانات برای بهتر انجام شدن مراسم حج ایرانیان، حتی الامکان اشراف حاکم بر آن را با سیاست‌های خود همراه سازند.

هدف صفویه از ایجاد روابط با اشراف، افزون بر کسب مشروعیت و اعتبار برای دولت خود، نوعی مبارزه با دولت عثمانی به عنوان رقیب سرسخت خود بود که بر دو کانون دینی مهم مسلمانان، یعنی مکه و مدینه، سیادت داشت. به رغم چنین تصویری، مناسبات صفویه با حجاز گسترش چندانی نداشت. از عوامل مؤثر خارجی بر این روابط، امپراتوری عثمانی بود که بر تحولات سیاسی امارت اشراف در حجاز و نیز ایران تأثیرگذاری داشت. در این مقاله عوامل مؤثر بر روابط صفویان با حجاز و اشراف حاکم بر آن در ابعاد مختلف، و سیر مناسبات میان آنان مورد بررسی قرار می‌گیرد و درصدد پاسخگویی به این سؤال است که مناسبات صفویان با حجاز و اشراف حاکم بر آن چگونه بود؟ عوامل تأثیرگذار بر این مناسبات چه بود؟ این عنوان پیشینه مستقلى ندارد ولی مطالب آن را می‌توان از کتاب‌های تاریخ به دست آورد. قلمرو زمانی تحقیق از ۹۰۷ تا ۱۱۴۸ قمری است.

**صفویه:** آنان به دلیل انتساب به جدشان، شیخ صفی الدین اردبیلی (م ۶۳۵ق.)، به صفوی مشهورند. (ابن بزاز، ۱۳۲۸، ص ۲) این خاندان پس از گسترش طریقت صفویه و افزایش مریدان، فعالیت خویش را در قالب نهضتی سیاسی دینی درآوردند و توانستند به کمک هوداران قزلباش خود، که از چند طائفه و قبیله ترک تشکیل شده بودند، در سال ۹۰۷ قمری حکومت صفویه را به مرکزیت تبریز تأسیس کنند. این سلسله حدود دو قرن و نیم دوام آورد و در سال ۱۱۴۸ قمری، با تاجگذاری رسمی نادر افشار (حک: ۱۱۴۸ - ۱۱۶۰ ق.)، عمر این دولت پایان یافت. (طغوش محمد سهیل، ۱۴۳۰ ق، ص ۴۰) حکومت آنان را می توان به چهار دوره عصر تکوین و استقرار (شامل سلطنت شاه اسماعیل و فرزندش تهماسب اول)، عصر فترت (اسماعیل دوم و محمد)، عصر طلایی (حکومت شاه عباس اول) و عصر انحطاط (صفی میرزا، عباس دوم، سلیمان، سلطان حسین)، تقسیم کرد. طبیعی است که مناسبات صفویه با حجاز در عصر سوم حکومت آنان که دوره شکوفایی است، گسترش داشته است.

**اشراف:** مقصود از اشراف در این مقاله، سادات حسنی (حسینان، بنوالحسن) و حسینی (حسینان، بنوالحسین) هستند که تقریباً هم‌زمان به ترتیب در مکه و مدینه امارت‌هایی را تأسیس کردند. امارت اشراف حسنی در مکه مکره از حدود سال ۳۵۸ تا ۱۳۴۳ قمری، که آل سعود بر حجاز مسلط شدند، ادامه داشت. بخشی از این مدت هم‌زمان با حکومت صفویان (۹۰۷ - ۱۱۴۸ ق.) در ایران بود. امرای حسنی در این مدت از نسل قتاده بن ادریس حسنی بودند که از آنان به عنوان طبقه چهارم اشراف یاد می‌شود. (شریف الحسنی، ۱۴۱۵ ق، ص ۱۳۲؛ السباعی، ۱۳۸۵ ش، ص ۲۸۴)

امارت اشراف حسینی نیز در مدینه منوره از حدود سال ۳۶۰ قمری شروع شد و تا پایان قرن یازدهم قمری ادامه داشت که در مقطعی با صفویه هم‌عصر بود.

گفتنی است که اشراف حسنی مکه در این مدت گاه امارت مدینه را نیز، که از سوی دولت عثمانی بدانان تفویض می‌شد، در اختیار می‌گرفتند و در واقع بر تمام حجاز حکومت می‌کردند. (مونس، ۱۴۰۸ق، ص ۷۶۳)

**حجاز:** این واژه از ریشه حَجَز و به معنای فاصله، میان و مانع است. ابن مجاور این قول را تقویت کرده است. (ابن مجاور، ۱۹۹۶م، ص ۵۱ و ۵۲) وجوه مختلفی برای نامگذاری آن بیان شده است. حجاز در تقسیم‌بندی جغرافیدانان مسلمانان از بخش‌های پنج‌گانه جزیره‌العرب است که حد فاصل تهامه (زمین‌های پست سواحل دریای سرخ) و نجد (زمین‌های بلند کوهستانی) واقع شده است (یاقوت حموی، ۱۹۹۵م، ج ۲، ص ۲۱۹). در شرق حجاز رشته کوه‌های سُرّات قرار گرفته و تا منطقه نجد ادامه یافته است. (ابن مجاور، ۱۹۹۶م، ص ۵۱ و ۵۲) در سمت شرق شمالی‌ترین نقطه حجاز، تبوک قرار دارد که بین سرزمین حِجَر و شام است. (ابن حوقل، ۱۹۳۸م، ج ۱، ص ۳۲؛ بکری، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۲؛ حموی، ۱۹۹۵م، ج ۲، ص ۲۱۹). البته برخی آن را بخشی از قلمرو شام دانسته‌اند (بلاذری، ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۷۱) خلیج عقبه نیز در شمال دریای سرخ، مرز غربی شمال حجاز را تشکیل می‌دهد. جنوبی‌ترین بخش حجاز، مناطق جنوبی طائف معرفی شده است. (بکری، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۹؛ حموی، ۱۹۹۵م، ج ۲، ص ۲۱۹؛ خوشوقت، ۱۳۸۹ش، ص ۳۹۶) دو شهر مشهور و مقدس مکه مکرمه و مدینه منوره در حجاز واقع شده‌اند. در واقع حجاز تاریخی جدای از این دو شهر مقدس ندارد.

**مناسبات:** این واژه را ارتباط داشتن با یکدیگر معنا کرده‌اند. (شرتونی اللبانی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۶۴۴) عمل متقابل و تأثیر متقابل نیز گفته‌اند. (جعفری، ۱۳۷۴ش، ص ۶۲۱) تبادل و داد و ستد و معامله نیز از دیگر معانی آن است. (دهخدا، ۱۳۷۳ش، ج ۵، ص ۶۷۹۵) در این پژوهش از واژه مناسبات به جای تعامل و ارتباط استفاده شده است.

## ۱. مشکلات فراروی مناسبات صفویه با حجاز

دولت صفوی، در مدت حکومت نسبتاً طولانی خود، مشکلات متعدد داخلی و خارجی داشت که توجه به حجاز را تحت الشعاع قرار می‌داد.

### الف) مشکلات داخلی صفویان

در بعد داخلی، شاه اسماعیل، بنیانگذار دولت صفویه، چند سال اول حکومتش، مشغول یکپارچه کردن ایران و از میان برداشتن حکومت‌های کوچک محلی بود و فرصت پرداختن به حجاز را نیافت. (قاسمی، ۱۳۸۷ش، ص ۶۹)

از دیگر مشکلات داخلی صفویان، اختلاف میان ترکان قزلباش با اهل دیوان فارس تبار بود که تقریباً از همان آغاز تشکیل دولت صفوی تا دوره ضعف و انحطاط صفویه ادامه داشت و در برهه‌هایی به جدال و حتی رودررویی با یکدیگر و تصفیه حساب‌های خونین منجر می‌شد. قزلباشان، که از آنان با عنوان «اهل شمشیر» تعبیر می‌شود، خود را تاج‌بخش می‌دانسته و خواهان در اختیار گرفتن تمام مناصب حکومتی بودند. از این رو با دیوانیان، که از آنان با تعبیر «اهل قلم» یاد می‌شود، دائماً در کشمکش بودند؛ چنان‌که در سال‌های آغازین حکومت شاه تهماسب اول (حک: ۹۳۰-۹۸۲ق.)، قزلباشان از خردسالی او استفاده کرده، دربار را به تشنج کشیدند. چنین اوضاعی موجب تهاجم ازبکان به خراسان و از دست رفتن برخی از این مناطق از دست صفویه شد. (حسینی قمی، ۱۳۸۳ش، ج ۱، ص ۱۶۷؛ طقوش، ۱۴۳۰ق، ص ۸۸-۹۰؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳، ص ۴۱)

چند دهه بعد و فاصله زمانی میان مرگ شاه تهماسب تا روی کار آمدن شاه عباس اول، اوج تنش و بحران در دربار ایران بود. در این مدت جناح‌های مختلف، از جمله قزلباشان، بدون توجه به خطرهای خارجی که پیوسته دولت صفوی را تهدید می‌کرد، به رقابت و درگیری با یکدیگر پرداختند که نتیجه آن، قتل چند نفر از درباریان و صاحب منصبان بود. (تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲ش، ج ۸، ص ۵۸۵۸-۵۸۶۳؛

لاکهارت، ۱۳۷۹ش، ص ۱۷) در این دوره فترت، که با حکومت کوتاه اسماعیل دوم و پس از آن سلطان محمد مقارن است، صفویه یکسره در بحران داخلی غوطه‌ور بود و حتی نمی‌توانست در برابر همسایه خود، که از شرق و غرب ایران را مورد تعرض قرار داده بودند، واکنش لازم را داشته باشد. اوضاع داخلی ایران در سال‌های واپسین صفوی نیز بحرانی بود و آنان به سبب دل‌مشغولی‌های فراوان نتوانستند روابط خارجی گسترده‌ای با دولت‌های دیگر، از جمله اشراف حجاز، داشته باشند. افزون بر آن صفویه، به ویژه در اواخر حکومتشان، با شورش‌هایی مانند شورش افغانه مواجه شدند که سرانجام نیز اصفهان به دست آنان سقوط کرد (لاکهارت، ۱۳۷۹ش، ص ۲۱). صفویان به جز مشکلات سیاسی، که به برخی از آنها اشاره شد، در زمینه‌های دیگر مانند مسائل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز مشکلاتی داشتند که در گسترش روابط خارجی تأثیرگذار بود.

### ب) مشکلات خارجی صفویان

صفویان هنگامی به عرصه سیاست گام گذاشتند که در همسایگی آنان دو دولت قدرتمند سنی‌مذهب، یکی به نام ازبکان در شرق و دیگری به نام امپراتوری عثمانی در غرب بر سرکار بودند. این دولت‌ها از شکل‌گیری دولت شیعه مذهب صفوی ناخشنود بودند و آن را نه تنها رقیب سیاسی، بلکه رقیب مذهبی نیز می‌دانستند. از این رو این دو دولت از همان آغاز روی کار آمدن صفویه به دشمنی با آن پرداختند و سرزمین ایران را مورد تعرض قرار دادند. (باسورث، ۱۳۸۱ش، ص ۵۳۳؛ دانشگاه کمبریج، ۱۳۸۰، ص ۷-۸ و ۵۳۴)

دولت صفویه پس از آنکه با برچیدن دولت‌های محلی، حکومت متمرکز و تقریباً یکپارچه‌ای را در ایران ایجاد کرد، ناچار شد با ازبکان، که قسمتی از شمال شرقی ایران را مورد تاخت و تاز قرار داده بودند، دست و پنجه نرم کند. این درگیری‌ها به تناوب، تقریباً تا بیش از یک قرن ادامه یافت. بنابراین مزاحمت‌های دولت ازبکان

سنی مذهب و روابط خصمانه آنان با صفویان مشکل دائمی دولت شیعه مذهب صفوی بود که سال‌های متمادی نیروی خود را صرف آن کردند. این جنگ‌ها موجب شد که مسائل دیگر، لااقل در برهه‌هایی، تحت‌الشعاع خود قرار گیرد. (حسینی قمی، ۱۳۸۳ش، ج ۱، ص ۱۲۳؛ پیرنیا و اقبال، ۱۳۸۰ش، ص ۶۴۹-۶۶۵) از این رو صفویان نتوانستند در حجاز نفوذ چندانی داشته باشند و با اشراف حاکم بر آن روابط پایداری ایجاد کنند. البته دولت صفوی در نبردهایش با ازبک‌ها غالباً پیروز میدان بود، اما این جنگ‌ها تبعات و پیامدهای ناگواری برای ایران داشت که یکی از آنها سوء استفاده دولت عثمانی و حمله به قلمرو صفوی از غرب بود.

دومین دولتی که حاکمان صفویه بیشترین توان خود را صرف دفاع در برابر تهاجمات آن کرد، امپراتوری عثمانی بود. این همسایه غربی که به لحاظ عدّه و عدّه نسبت به ایران برتری داشت و بارها با اروپاییان جنگ کرده و آنها را شکست داده بود، به کرات به ایران حمله می‌کرد و بخش‌هایی از آن را به اشغال خود در می‌آورد. نخستین حمله همه‌جانبه عثمانی به ایران در سال ۹۲۰ قمری انجام شد که نتیجه آن، شکست ایران در نبرد چالدران بود که برای چند سالی دولت تازه تأسیس صفویه را در شوک فرو برد و خسارات معنوی و مادی فراوانی به بار آورد. پیامد این نبرد این بود که تا سال‌ها ذهن صفویه را به خود مشغول کرد و آنان را از ایجاد تحولات سیاسی - نظامی در مرزهای خود بازداشت. (پیرنیا و اقبال، ۱۳۸۰، ص ۶۶۷)

تجاوزهای عثمانی به قلمرو صفویه تنها به این نبرد و زمان شاه اسماعیل (حک: ۹۰۷ - ۹۳۰ ق.) محدود نبود، بلکه این دولت همواره ایران را آماج حملات خود قرار می‌داد؛ زیرا پیدایش دولت تازه نفس شیعی را برای خود خطر تلقی می‌کرد و نمی‌خواست زمانی که در غرب با اروپاییان درگیر نبرد است، از جانب شرق آسیب‌پذیر باشد. ضمن اینکه به لحاظ اعتقادی و مذهبی، این دو دولت با یکدیگر تفاوت داشتند. سلاطین عثمانی از زمان سلطان سلیم اول (۹۱۳ - ۹۲۶ ق.)

خود را خلیفه مسلمانان معرفی، و چنین وانمود می کردند که خلافت را پس از فتح مصر و ساقط کردن دولت ممالیک (سال ۹۲۳ق.) و از طریق عباسیان، که به ظاهر عنوان خلافت داشتند، به دست آورده‌اند. (احمد یاقی، ۱۳۷۹ش، ص ۵۶ و ۵۷) از این رو عثمانی‌ها از تشکیل دولت صفوی در ایران، که مذهب شیعه در قلمروش رسمیت داشت، ناخشنود بودند و آن را با سیاست‌های خود در تضاد می دیدند. در نتیجه، روابط خصمانه عثمانی با صفویه، آن هم به مدت طولانی، و نبردهای متعدد میان این دو همسایه، روابط با حجاز را تحت الشعاع قرار می داد؛ به ویژه که حجاز در این زمان تحت سلطه و نفوذ عثمانی قرار داشت.

### ج) وابستگی امارت اشراف حجاز به عثمانی

بی تردید مناسبات صفویان با حجاز و اشراف حاکم بر آن، تابعی از مناسبات آنان با امپراتوری عثمانی بود. همان گونه که روابط صفویه با عثمانی غالباً خصمانه بود، رابطه‌اش با اشراف نیز چندان دوستانه و پایدار نبود؛ زیرا عثمانی‌ها از سال ۹۲۳قمری، که دولت ممالیک مصر را سرنگون کردند، بر حجاز نیز سلطه یافتند (سنجاری، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۲۲۷؛ سباعی، ۱۳۸۵ش، ص ۴۱۳) و از تعمیق روابط صفویه با حاکمان حجاز ممانعت می کردند.

قدرتمندی دولت عثمانی در مقایسه با صفویه و وابستگی اقتصادی اشراف حجاز به عثمانی‌ها، که می توانست به حفظ موجودیت سیاسی و تداوم امارتشان بیانجامد، سیاست اشراف را با عثمانی همسو ساخته بود. این در حالی بود که صفویان اولاً در مقایسه با عثمانی ضعیف بودند و ثانیاً با سیادت عثمانی بر حرمین، برای انجام اقدامات و ارسال کمک، با ایجاد محدودیت و مانع تراشی عثمانی مواجه بودند. حتی سلاطین صفوی در مدت حکومتشان، که قریب به دو قرن و نیم به طول انجامید، به دلایل سیاسی - نظامی و عدم اطمینان از ناحیه عثمانی موفق به حج‌گزاری نشدند. مناسبات اشراف حجاز با ایرانیان و نیز تأثیرگذاری عثمانی را بر موضع‌گیری



اشراف در قبال صفویه از گزارش‌های زیر می‌توان دریافت: به موجب نقلی، شریف مکه، ابونمی محمد، به مناسبت پیروزی سلطان سلیمان قانونی عثمانی بر شاه تهماسب صفوی در سال‌های ۹۴۱ - ۹۴۲ قمری، خبر جشن و پایکوبی مردم مکه را به دولت عثمانی اعلام داشت. (ابن فهد مکی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۵۸۲ و ۶۰۹) بر اساس گزارشی دیگر، امیر مکه (شریف) و فرزندانش به همراهی قاضی مکه، امیر جده و فقها، در مکه برابر باب ام‌هانی جمع شدند و برای پیروزی سلطان عثمانی در مواجهه با صفویان دعا کردند. (انصاری، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۵۷۱) بنابراین مناسبات صفویه با حجاز تا اندازه زیادی تابع مناسبات آنان با عثمانی بود.

چنان‌که در اسناد عثمانی آمده است، ایرانیان آماده سفر حج، بارها از شرکت در موسم حج منع شدند؛ به عنوان نمونه پس از آنکه شاه عباس (حک: ۹۹۶ - ۱۰۳۸ق.) موفق شد بغداد را از عثمانی‌ها باز پس گیرد، دولت عثمانی ابلاغ کرد که ایرانیان حق به جا آوردن حج را ندارند. (معمد السلطنه، ۱۳۶۷ش، ج ۲، ص ۱۰۳۷)

عثمانی‌ها از آن ترس داشتند که ایرانیان در مسیر حج با قبایل ساکن آناتولی، که با آنان قرابت مذهبی داشتند، متحد شوند. همچنین این دولت با صفویه برای تسلط بر عراق و عتبات عالیات رقابت و درگیری داشتند. از این رو به حجاج ایرانی بدبین بود و چنین نگرشی در مناسبات صفویه با حجاز تأثیرگذار بود؛ چنان‌که حاکمان و مردم حجاز، تحت تأثیر نفوذ عثمانی، حجاج و زائران ایرانی بیت الله الحرام و مرقد رسول الله ﷺ را در عصر صفوی، از آن رو که شیعه بودند، غالباً به دیده دشمن می‌نگریستند و ایرانیان با برخورد و رفتار نامناسب اشراف حجاز، خادمان حرمین و دیگر مقامات در آنجا مواجه بودند. ایرانیان در مسیر حج نیز با خطرهایی چون مسدود شدن متوالی راه حج (مسیر بصره - مکه)، غارت کاروان‌ها و برخوردهای ناشایسته کارگزاران عثمانی روبه‌رو بودند. اسناد موجود در عثمانی حاکی از رفتارهای توهین‌آمیز با ایرانیان است. (دوغان، ۱۳۸۹ش، ص ۱۰۶ - ۱۱۰)

وجود مشکلات یادشده، موجب شد شاه عباس صفوی که می‌دیدید حج‌گزاری ایرانیان، مایه سرازیر شدن اموال قابل توجه به حوزه نفوذ عثمانی است، با توجیهاتی از قبیل اهمال مباحثران راه حج در ورود و خروج حجاج، ایجاد تأخیر در حرکت کاروان‌ها، و ایجاد وقفه در سفر حاجیان از سوی اعراب میان راه، که موجب از دست رفتن فرصت حج و درک وقوف عرفه و مشعر می‌شود، به ممنوعیت سفر حج فرمان دهد. (معمد السلطنه، ۱۳۶۷ش، ج ۲، ص ۱۰۳۷) مشکلات حج ایرانیان در این دوره و موانع راه حج، در نامه‌نگاری‌های دولت عثمانی و صفوی بازتاب یافته است. (نویسی، ۱۳۶۳ش، ص ۱۵۹)

## ۲. عوامل تنش‌زا در مناسبات

### الف) اتهام هم‌دستی ایران با روسیه بر ضد عثمانی

یکی از عوامل تنش‌زا در مناسبات ایران و حجاز در دوره صفویه این بود که گاهی در حرمین، شایع می‌شد که دولت صفویه برای حمله به دولت عثمانی با مسیحیان و دولت روسیه متحد شده است. این گونه تبلیغات منفی، که از سوی ترکان عثمانی و هواخواهان آنها در حرمین و به ویژه از سوی دشمنان شیعه منتشر می‌شد، روابط صفویه را با اشراف حجاز دچار تنش می‌کرد. از این رو حضور حجاج در حرمین با سوءظن عثمانی‌ها و عوامل آنان همراه بود و آنها را به دید جاسوس و مبلغ صفویان می‌نگریستند.

گفتنی است که دولت‌های اروپایی بی‌میل نبودند خود از سمت شرق اروپا عثمانی را تحت فشار قرار دهند و ایرانیان نیز از سمت مرزهای غربی خود؛ اما به رغم آن، اتحادی میان ایشان تحقق نیافت. ولی دولت عثمانی روابط صفوی‌ها با برخی دول اروپایی را اتحاد علیه خود مطرح می‌کردند و از این طریق می‌خواستند عواطف اهل سنت را بر ضد صفویه تحریک کنند. البته به رغم چنین ذهنیتی، سیاست عثمانی‌ها این بود که حتی الامکان مانع انجام فریضه حج ایرانیان نشوند؛

چراکه به نظر می‌رسد دولت عثمانی و حاکمان حجاز افزون بر داشتن مقاصدی همچون کسب درآمد از حجاج ایرانی، بیشتر از آن واهمه داشتند که در صورت ممانعت از حج‌گزاری ایرانیان، به عنوان «صَدِّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» شناخته شوند و تبعاتی برای ایشان داشته باشد.

### ب) اتهام تلویت به ایرانیان

در عصر صفوی هر از چندی در مکه شایع می‌کردند که شیعیان معتقدند که برای تکمیل حج خود می‌باید دیوار کعبه را آلوده کنند (سباعی، ۱۳۸۵ش، ص ۴۲۲)؛ چنانکه در سال ۱۰۸۸ قمری چون چیزی شبیه عذره در بخش‌هایی از کعبه، حجرالاسود و در کعبه و پرده آن مشاهده شد، شیعیان را به این اقدام متهم کردند و دو نفر از عالمان ایرانی به نام‌های سید مؤمن رضوی و سید شمس‌الدین را، که در مسجدالحرام حضور داشتند، از مسجد بیرون بردند و نیز عده‌ای از ایرانیان را به قتل رساندند. (سنجاری، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۴۸۸) عصامی مکی اعتقاد دارد: «این کار را به عمد برای کشتن این افراد انجام داده بودند؛ درحالی که عذره نبود و سبزیجات آمیخته با عدس و روغن بوده است.» (العصامی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۵۲۸ و ۵۲۹) سباعی، از مورخان معاصر نیز که محقق منصف است، درباره این توهمات متعصبانه که در آن عهد میان عامه شایع بود، می‌نویسد:

آنچه سبب تأسف من است اینکه عامه مردم حتی تا به امروز تصور می‌کنند که شیعیان عجم بر این باورند که حج آنان قبول نمی‌شود مگر آنکه کعبه را آلوده سازند. اگر ما عقل سلیم را حکم قرار دهیم، باید بگوییم که سالانه باید هزاران بار یعنی به عدد شیعیانی که به حج می‌آیند، کعبه آلوده شود؛ این چیزی است که واقعیت ملموس آن را تکذیب می‌کند. اما مشکل آن است که وقتی به مخالفان می‌رسیم، عقل خود را کنار می‌گذاریم. (سباعی، ۱۳۸۵ش، ص ۴۵۹)

این وضعیت در سال‌های ۱۰۴۷ قمری / ۱۶۳۸ میلادی به اوج خود رسید؛ زمانی

که سلطان مراد چهارم، فرمان اخراج همه زائران ایرانی را از مکه، و ممانعت از حج‌گزاری آنها را در سال‌های آتی صادر کرد. (زینی دحلان، ص ۷۵؛ سباعی، ۱۳۸۵ش، ص ۴۵۹) البته وقایع بعدی نشان می‌دهد که این فرمان چندان جدی گرفته نشد و حجاج ایرانی همانند دیگران، همچنان به حج می‌رفتند. در واقع اشراف مکه، دلایل فراوانی برای اجازه دادن به حجاج ایرانی برای آمدن به حج و داشتن روابط خوب با صفویه داشتند. آنها به عنوان اعقاب پیامبر ﷺ، مورد احترام و ستایش تمامی مؤمنان شیعه تحت حاکمیت صفویان بودند. اشخاص بلندپایه دربار صفوی، مقامات مذهبی و ثروتمندان، افراد دست و دل‌بازی بودند که بخشش‌هایی در قالب هبه یا وقف داشتند. با این وصف، حضور حسن بن عجلان حسنی، یکی از شرفای مکه، در دربار شاه عباس، در صورت صحت گزارش، تعجب‌انگیز نخواهد بود. (الامین، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۴۸۵) به هر روی، باید توجه داشته باشیم که حج، نقش مهمی را در اقتصاد حساس مکه، در زمینه تجارت، بر عهده داشت و ممانعت از آمدن تاجران ایرانی، بر درآمد کسان زیادی که در این موقعیت به تجارت مشغول بودند، تأثیر می‌گذاشت.

### ج) قتل علما و صاحب منصبان ایرانی در حرمین

در دوره صفویه، تعدادی از شخصیت‌های عالی‌رتبه ایرانی و اندیشه‌وران در حرمین به شهادت رسیدند که می‌توان قتل برخی را سیاسی، و برخی دیگر را به انگیزه مذهبی دانست. افراد زیر از آن جمله‌اند:

حسین استرآبادی: وی در ۱۸ شوال ۹۴۵ قمری و در پی یک بحث علمی که با ملاعارف و شیخ ابوالمعین سمرقندی انجام داد، به اتهام طعن بر عمر بن خطاب به قتل رسید. این اقدام به تحریک برخی رومیان (ترکان عثمانی)، که با خنجر به وی حمله کردند و او را مجروح ساختند، آغاز شد و پس از آن عامه مردم، حسین استرآبادی را نزدیک خانه قاضی مکه سنگسار کردند و سپس جنازه وی را

سوزاندند. (ابن فهد مکی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۷۶۳ و ۷۶۴)

شهید ثانی، زین الدین بن علی، مقتول به سال ۹۶۵ قمری: شهادت این عالم برجسته شیعی پس از آن صورت گرفت که فردی به سبب خصومت شخصی، نزد سلطان سلیم عثمانی از او سعایت، و وی را رافضی معرفی کرد. به دستور سلطان سلیم، وزیرش، رستم پاشا، مأمور بازداشت وی شد. او پس از اطلاع از سفر حج شهید ثانی، به طرف مکه رفت و او را دستگیر کرد و پس از مراسم حج، با تحریک شخصی، کنار دریا، او را شهید کرد و سر بریده وی را به حضور سلطان آورد. اما خون شیخ شهید هدر نشد و با تلاش سید عبدالرحیم عباسی، رستم پاشا به جرم این قتل بزرگ، محکوم به مرگ شد.

معصوم بیگ صفوی: وی از صاحب منصبان دولت صفویه بود و مدتی مقام وکالت شاه تهماسب اول را داشت. او در سال ۹۷۶ قمری به قصد به جا آوردن حج به مکه رفت و در حال احرام در وادی فاطمه، نزدیکی مکه، همراه فرزند و برخی همراهانش به دست راهزنان به قتل رسید. (حسینی قمی، ۱۳۸۳ش، ج ۱، ص ۵۵۹ - ۵۶۰). تعداد همراهان معصوم بیگ را حدود ۴۸ نفر برشمرده‌اند. برخی قتل او را به رومیان، یعنی نیروهای عثمانی مستقر در مکه، نسبت داده‌اند. در پی این واقعه دردناک، دولت عثمانی از حکومت صفوی عذرخواهی کرد. (قاضی احمد، ۱۳۸۳ش، ج ۱، ص ۵۵۹ و ۵۶۰؛ افندی اصفهانی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۲۳۴ - ۲۳۵؛ جعفریان، ۱۳۸۹ش، ج ۲، ص ۸۲۸)

شائبه سیاسی بودن این قتل در منابع دوران صفوی انعکاس یافته (بولاق منشی، ۱۳۷۸، ص ۲۳۲؛ ترکمان، ۱۳۸۲ش، ج ۱، ص ۱۶۱) و برخی محققان نیز بدان صحنه گذاشته‌اند. گویا مقام‌های عثمانی هدف سفر او را شوراندن گروه‌هایی از جامعه بر ضد دولت عثمانی می‌دانسته‌اند. (دوغان، ۱۳۸۹ش، ص ۱۰۶ - ۱۱۰)

ملا (میرزا) زین‌العابدین کاشانی: وی در سال ۱۰۴۰ یا ۱۰۴۱ قمری در

مسجدالحرام به شهادت رسید. همچنین امام قلی بیگ در سال ۱۰۲۰ قمری به قتل رسید. (دوغان، ۱۳۸۹ش، ص ۱۱۱)

سید مؤمن رضوی: در سال ۱۰۸۸ قمری به بهانه اینکه شیعیان پرده کعبه را نجس کرده‌اند، در شهر مکه شیعه‌کشی به راه افتاد که در این میان، دانشمندی با نام سیدمحمد مؤمن رضوی، پشت مقام ابراهیم، به شهادت رسید.

محمد مؤمن استرآبادی: او داماد محمدامین استرآبادی و مجاور مکه بود و به سال ۱۰۸۸ قمری به جرم تشیع در همان شهر مقدس و حرم امن الهی به شهادت رسید. (تهرانی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۵۹۲؛ ج ۱، ص ۹۴ و ۹۵)

شیخ حسین بن ابراهیم تنکابنی: وی به اتهام مالیدن شرمگاهش بر کعبه در سال ۱۱۰۱ یا ۱۱۰۵ قمری به شهادت رسید. گفته شده وی را درحالی که پرده کعبه را گرفته بود، سخت کتک زدند که بیمار شد و در راه مدینه درگذشت. (جعفریان، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۸۴۰)

نتیجه اینکه که یکی از مشکلات ایرانیان در سفر به حجاز، سوء قصدهای مکرر به اندیشه‌وران ایرانی شیعی در مکه مکرمه و مدینه منوره و حتی مسجدالحرام بود. چنین اقداماتی را می‌توان افزون بر تعصبات مذهبی، کاری سیاسی دانست؛ چنان که برخی محققان، سوء قصد به جان برخی عالمان ایرانی را، که با تحریک ترکان عثمانی انجام می‌شد، با انگیزه‌های سیاسی دانسته‌اند. (دوغان، ۱۳۸۹ش، ص ۱۰۶-۱۱۰) طبیعی است این گونه اقدامات بر ضد دانشمندان ایرانی در کاهش سطح روابط مؤثر بوده است.

#### (د) سنگینی مالیات

حجاج بیت‌الله الحرام و زائران مرقد نبوی، چه در مسیر حج و چه هنگام ورود به حرمین، موظف به پرداخت مالیات بودند. (عیاشی، ۱۴۰۸ق، ص ۹۷ و ۱۸۷-۱۸۹) آنان بارها گله‌مندی خود را در این خصوص به مقامات عثمانی و نیز دولت

صفوی ابراز داشتند.

### ه) نا امنی مسیر حج

در بیشتر دوره صفویه، راه حج از عراق زیر سلطه دولت عثمانی قرار داشت. اما این دولت بر سرزمین‌های جنوب عراق، که در مسیر حج قرار داشت، نظارت کامل نداشت. از این رو در این مسیرها معمولاً برخی قبایل عرب قدرت می‌یافتند و موجب نا امنی راه حج می‌شدند. گرفتن مالیات فراوان از حاجیان در طول مسیر، و معطل کردن آنان به بهانه‌های گوناگون باعث می‌شد گاه عبور کاروان‌های حج از این مسیر، از سوی شاهان ایران ممنوع شود؛ چنان‌که در نامه‌ای که شاه عباس دوم (حک: ۱۰۵۲ - ۱۰۷۷ ق.) به شریف مکه نوشت، به منع حاجیان برای عبور از راه بصره اشاره، و بازگشایی راه حج به تعهد حاکم بصره و شریف مکه به برقراری امنیت در طول مسیر منوط شده است. (شاردن، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۶۱۶؛ جعفریان، ۱۳۸۷ش، دفتر ۱۱، ص ۶۲ - ۶۸)

### و) مصادره اموال حجاج و زائران ایرانی

گاهی ضرب و شتم و کور کردن برخی از ایرانیان و بی‌اعتنایی به دادخواهی آنان موجب تیرگی روابط می‌شد؛ چنان‌که علی محمد صالح، که حمله‌دار حجاج ایرانی بود، برای انتقال آنان، شتران و اسبانی خرید؛ اما محافظ محمل شریف عبدالرحمن پاشا آنها را مصادره کرد و فروخت. چون حمله‌دار شکایت کرد، وی را مورد ضرب و شتم قرار دادند و شکنجه کردند که منجر به ناپینایی او شد. (فصلنامه میقات حج، ش ۶۲، ص ۵۲)

سوء استفاده‌های مالی حکام بصره، غارتگری دزدان عرب، و اهمال مباشران امر حج که گاه سبب دیر رسیدن زائران به مکه و محروم ماندشان از انجام دادن مناسک حج می‌شد، سبب شد بسیاری از ایرانیان، همراه شدن با کاروان شام را، به سبب امنیت بیشتر، ترجیح دهند. در عین حال درباریان و صاحب‌منصبان و علما هنگام

عزیمت به حج، توصیه‌نامه‌هایی از جانب شاه، خطاب به امرای طول مسیر و نیز شریف مکه، همراه می‌بردند تا امنیت سفرشان تضمین باشد.

### ز) رفتار نامناسب اغوات با ایرانیان

اغوات، به عنوان خادمان خواجه حرمین، برخورد نامناسب با حجاج و زائران ایرانی داشتند. انعکاس چنین رفتاری را با ایرانیان می‌توان از دلایل تیرگی روابط با حجاز برشمرد. در منابع، موارد فراوانی از ستیزه‌جویی و اهانت اغوات نسبت به ایرانیان انعکاس یافته است (پژوهشکده حج و زیارت، ۱۳۹۲ش، ج ۲، ص ۷۴۱-۷۴۳).

### ۳. عوامل راهگشا در روابط صفویه با اشراف حجاز

مطالب گفته شده به این معنا نیست که صفویان با حجاز ارتباطی نداشته‌اند؛ زیرا برای برقراری روابط صفویه با دولت اشراف حاکم بر حجاز، عوامل مؤثری وجود داشت که شاید مهم‌ترین آنها عبارتند از:

#### الف) مسأله حج‌گزاری ایرانیان

بی‌تردید در آن روزگار، جز برخی سال‌ها، شمار فراوانی زائر از ایران راهی حرمین شریفین می‌شدند.

#### ب) علمای مقیم حرمین

در تمام دوره صفوی، شمار زیادی از علمای شیعه عرب و ایرانی در مدینه و مکه زندگی می‌کردند که شمس‌الدین حسین بن محمد شیرازی، حسین بن محمد علی نیشابوری و مولی‌نوروز علی تبریزی از آن جمله‌اند. همچنین ارتباط اشراف با ایران، سبب تقویت تشیع در آن دیار می‌شد. افزون بر اینکه حضور ایرانیان در حرمین سبب تقویت ادبیات عرب در ایران می‌شد. (جعفریان، ۱۳۸۹ش، ج ۲، ص ۸۴۵-۸۴۷)



### ج) استقلال نسبی اشراف

هرچند در دوران حکومت صفوی، امپراتوری عثمانی بر حجاز و اشراف حاکم بر آن سیادت داشت، اما اشراف تقریباً استقلال نسبی داشتند. آنان طی قرون متوالی، امارت حرمین شریفین را در اختیار داشتند و از جایگاه بالایی در حجاز برخوردار بودند.

### د) گرایش مشترک مذهبی

صفویان و امیران حرمین، گرایش مذهبی مشترک داشتند. اشراف حسنی حاکم بر مکه، غالباً زیدی مذهب بودند. (ابن تغری بردی، ۱۳۹۲ق، ج ۱۱، ص؛ قلقشندی، ۱۹۸۱م، ج ۴، ص ۳۰۵ و ۳۰۶؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۱۱، ص ۲۴۰) اشراف حسینی حاکم بر مدینه نیز غالباً گرایش‌های امامی داشتند (ابن فرحون، بی تا، ص ۱۹۴؛ مدیرس، ۱۴۲۲ق، ص ۱۹۶)؛ هرچند ناچار بودند با مواضع مذهبی دولت‌های صاحب نفوذ در حرمین، مانند ممالیک و عثمانی، مخالفت نکنند. برخی مواقع نیز تقیه می‌کردند.

### ه) نسب مشترک

صفویان ادعای سیادت داشتند و نسب خود را به امام موسی کاظم علیه السلام می‌رساندند. از این رو با اشراف، به طور کلی، هم‌نسب بودند؛ اما با اشراف حسینی حاکم بر مدینه منوره، از آن رو که از سادات حسینی بودند، قرابت نسبی بیشتری داشتند.

به رغم وجود زمینه‌های یادشده برای مناسبات صفویان با حاکمان حجاز، میان آنها روابط پایداری پدید نیامد؛ زیرا حجاز تحت سلطه عثمانی بود و دولت مستقلی نداشت و اشراف مکه از سوی عثمانی منصوب می‌شدند. کسانی که به روابط صفویان پرداخته‌اند از اشراف حجاز یاد نکرده‌اند. این در حالی است که در آن روزگار همه‌ساله زائران فراوانی از ایران راهی حرمین شریفین می‌شدند. افزون بر آن، جمعی از عالمان و فقیهان شیعه از ایران در آن دیار اقامت داشتند. (جعفریان،

۱۳۸۹ش، ص ۸۴۵ - ۸۴۹) از این رو روابط صفویه با دولت اشراف، هم به دلایل مذهبی و هم استقلال نسبی اشراف و نیز به دلیل مسئله حج، اجتناب ناپذیر بود. شاید تنها مدرک معتبر درباره روابط صفویه با اشراف، نامه شاه عباس دوم برای شریف مکه (گویا زید بن محسن که از سال ۱۰۴۰ تا ۱۰۷۷ قمری امارت مکه را در اختیار داشته است) باشد که به خط آقا حسین خوانساری نگارش یافته است. موضوع این نامه دشواری راه حج از طریق بصره است. اندکی بعد، حاکم بصره به شاه ایران قول داد که به موضوع رسیدگی کند. این نامه در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی موجود است. در این نامه ضمن ستایش شریف، بر روابط خویشاوندی، به دلیل سیادت صفویه، و گسترش مناسبات تأکید شده است. (جعفریان، ۱۳۸۱ش، ش ۳۹)

نامه دوم، با عنوان «جواب مکتوب شریف سعد بن زید» است که تنها اشارات تاریخی آن، به مسئله راه‌های حج و تأمین امنیت حجاج است. این امیر مکه به شریف الافضل مشهور بوده و از سال ۱۰۷۷-۱۱۱۳ قمری عهده‌دار امارت آن شهر بوده است. در نامه شاه عباس آمده است که به پاس زحمات شما در حفاظت از حجاج از هر نفر آنها پنج سکه طلا، به جز سسی سکه، به شما پرداخت شود تا رشته‌های محبت و الفت استوار شود. این نامه بیانگر برخی دشواری‌های سفر حج، مانند ناامنی مسیر در دوره صفوی است. (جعفریان ۱۳۸۱، ص ۶)

از دیگر موضوعاتی که صفویه را با حجاز مرتبط می‌ساخت، وقف‌نامه برای سادات مدینه منوره است. شاه عباس در این وقف‌نامه چنین آورده است:

نصف حاصل اجاره موقوفات مذکوره در وظیفه و ارتزاق و مدد معاش سادات عالی درجات ابن حسینی، که ساکن و عاکف مدینه طیبه مقدسه باشند، صرف می‌شود، به شرط آنکه وظیفه و مواجب نداشته و شیعه امامی اثنی عشری باشند. از موقوفات شاه عباس دوم مبلغ هفصد تومان فاضل آمده وجه زیارت را به وظیفه سادات بنی‌الحسین مقدر فرمود که در سال، بلاکسر مصحوب مردم معتقد به جهت ایشان فرستاده شود.

شاه سلیمان، از دیگر سلاطین صفوی، هر سال از اجناس و اموال مبلغ هشتاد هزار تومان به اماکن شریفه و آستان‌های متبرکه، مانند مکه و مدینه منوره و مشهد مقدس می‌فرستاد. (افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۷۳ش، ص ۱۵) بنا به گزارشی، سلطان حسین، آخرین سلطان صفوی، به سال ۱۱۱۹ قمری یک شمامه (گوی مرکب از مواد خوشبوکننده) برای نصب در حجره پیامبر به مدینه فرستاد. این شمامه ارزش بسیار فراوان داشت و با طلا و الماس و یاقوت تزیین شده بود؛ اما به دلیل سهل‌انگاری خادمان حرم (اغوات)، مفقود شد. (سنجاری، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۴۳۳ و ۴۳۴)

بی‌تردید مناسبات سادات مدینه با صفویان در مقایسه با سادات حسنی بیشتر بوده است. حضور برخی از سادات در اصفهان، و ارتباط آنان با علمای ساکن ایران مؤید این حقیقت است. شایان ذکر است سادات حسنی به دلیل موقعیت برتر، کمتر به ایران آمد و شد داشتند. از سوی دیگر تشیع امامی در میان سادات بنی‌الحسین ریشه‌دارتر بود که این خود در کوچ آنان به ایران و هند مؤثر بود؛ مثلاً حسن بن نورالدین، از علما، در شهرهای مختلف ایران نزد شیخ حسین بن عبدالصمد، پدر شیخ بهایی، و نیز خود شیخ و عده‌ای دیگر در قزوین و جاهای دیگر تحصیل کرده بود. یا سیدضامن بن شدقم سال‌های متوالی به ایران آمد و شد داشته و یکی از همسران وی نیز اصفهانی بود.

۵۹ اما گزارش‌هایی نیز در زمینه ارتباط خوب دولت صفوی با اشراف مکه یافت می‌شود. نامه‌ای که شاه عباس دوم (حک: ۱۰۵۲ - ۱۰۷۷ق.) به شریف مکه نوشته و در آن به بهبود روابط خود با اشراف مکه اشاره کرده، نشانه‌ای از این روابط است. (جعفریان، ۱۳۸۷، دفتر ۱، ص ۷۰ و ۷۱) نیز گزارش پذیرایی درخور توجه شریف مکه از بزرگان حکومت صفوی حاضر در کاروان حج ایرانی، در سال ۱۱۱۱ قمری، بدینی و ناخرسندی شماری از تاریخ‌نگاران سنی را برانگیخته است. (سنجاری، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۲۵۵ و ۲۵۶)

آنچه در زمینه روابط صفویان با حجاز می‌دانیم، رابطه خوب دولت صفوی با خانواده‌های اشراف شیعه مدینه، به ویژه از دوران شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ق.) است. اشراف بنو شدقم از این خاندان‌ها بودند که شماری از ایشان در دوران صفویه به ایران آمدند و مورد احترام شاهان صفوی قرار گرفتند. این دسته از شرفا با آمدن به ایران، افزون بر فراگیری علوم نزد علمای ایران، با دربار شاهان ارتباط می‌یافتند و هدایای بسیار دریافت می‌کردند و به طور موقت یا دائم در ایران سکونت می‌یافتند. موقوفه بزرگی که در دوران شاه عباس کبیر به سادات مدینه اختصاص یافت که شامل نیمی از اجاره دکان‌ها، کاروانسراها و حمام در میدان نقش جهان اصفهان بود، نشانه دل‌بستگی صفویان به سادات مدینه بود. (جعفریان، ۱۳۸۷، دفتر ۱۱، ص ۷۶ و ۷۷) هدف اشراف از آمدن به ایران را می‌توان چنین برشمرد:

- زیارت امام رضا (ع)؛

- تحصیل علم؛

- بهره‌مندی از مواهب مادی که شاه یا دیگران ممکن بود به آنان بدهند.

(ابن شدقم، ۱۴۲۰ق ج ۲، ص ۲۲۳ و ۲۷۹)

گفتنی است افزون بر کمک‌های سلاطین صفوی در حرمین، خواجگان صاحب منصب دربار صفوی نیز فراوان به حج می‌رفتند و از آن‌رو که صاحب فرزندی نبودند، به کارهای خیر و عام‌المنفعه اهتمام داشتند و بذل و بخشش‌های بسیاری در مکه و مدینه انجام می‌دادند.

### نتیجه

مسئله حج، دولت‌های مسلمان را با حجاز و حاکمان آن پیوند می‌داد. دولت صفویه نیز نمی‌توانست نسبت به امر حج و حرمین شریفین بی‌اعتنا باشد. اما این دولت شیعی، مشکلات خاصی داشت که مانع توجه جدی‌اش به کانون‌های مقدس در حجاز می‌شد. از بررسی روابط صفویان با حکام حجاز روشن شد که آنها در عهد تکوین

### منابع و مأخذ

۱. ابن بزاز، توکل بن اسماعیل (۱۳۲۸ ق.)، **صفوة الصفا**، به اهتمام احمد بن کریم تبریزی، بمبئی.
۲. ابن تغری بردی، یوسف (۱۳۹۲ ق.)، **النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة**، به کوشش شلتوت و دیگران، قاهره، وزارة الثقافة و الارشاد القومي.
۳. ابن حوقل النصبی، ابو القاسم محمد بن حوقل (۱۹۳۸ م.)، **صورة الارض**، بیروت، دارصادر.
۴. ابن شدقم حسینی، ضامن (۱۴۲۰ ق.)، **تحفة الازهار**، به کوشش جبوری، تهران، میراث.
۵. ابن فرحون، عبدالله بن محمد (بی تا)، **تاریخ المدينة المنوره (نصیحه المشاور و تعزیه المجاور)**، به کوشش شکری، بیروت، دارالارقم.
۶. ابن فهد مکی، جار الله محمد (۱۴۲۰ ق.)، **نیل المنی بذیل بلوغ القری**، به کوشش الهیله، الفرقان.
۷. ابن فهد المکی، عبدالعزیز (۱۴۰۹ ق.)، **غایة المرام باخبار سلطنة البلد الحرام**، به کوشش شلتوت، السعودیه، جامعه القری.
۸. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر (۱۴۰۷ ق.)، **البدایه و النهایه**، و استقرارشان، به سبب گرفتاری‌ها، با اشراف حاکم بر حجاز مناسبات چندانی نداشتند. در مناسبات آنان، دولت عثمانی، که بر حجاز نیز سیادت داشت، تأثیر اساسی داشت. از این رو این مسئله مهم‌ترین عامل سیاسی خارجی تأثیرگذار در روابط صفویه با حجاز بود. البته به رغم حساسیت عثمانی به حجاج ایرانی و وابستگی اشراف حرمین به آن دولت، مناسبات ایران با آنها هرگز به بحرانی جدی و همیشگی تبدیل نشد و حج‌گزاری در بیشتر سال‌ها انجام می‌شد. از میان شاهان صفوی، شاه عباس دوم ارتباط بیشتری با حرمین داشت و میان او و شریف مکه درباره امنیت مسیر حج و توسعه مناسبات ایران و حجاز مکاتباتی صورت گرفت. در همین زمان عواید اوقاف اختصاص داده شده به حرمین ارسال می‌شد و برخی از شرفای حسینی به ایران سفر کردند. در اواخر حکومت صفویه نیز دل‌مشغولی‌های به وجود آمده برای این دولت، موجب کاهش ارتباط آنان با حجاز شد.

- بیروت، دارالفکر.
۹. ابن مجاور، یوسف (۱۹۹۶م.)، **تاریخ المستبصر**، به کوشش ممدوح حسن، قاهره، مکتبه الثقافه الدینیه.
۱۰. احمد یاقی، اسماعیل (۱۳۷۹ش.)، **دولت عثمانی از اقتدار تا انحلال**، ترجمه رسول جعفریان، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۱. افندی اصفهانی، عبدالله (۱۴۰۱ق.)، **ریاض العلماء و حیاض الفضلاء**، به کوشش حسینی و مرعشی، قم، خیام.
۱۲. افوشته‌ای نظری، محمود بن هدایت الله (۱۳۷۳ش.)، **نقاوة الآثار فی ذکر الاخیار فی تاریخ الصفویه**، تحقیق احسان اشراقی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
۱۳. الامین، محسن (۱۴۰۳ق.)، **اعیان الشیعه**، به کوشش حسن الامین، بیروت، دارالتعارف.
۱۴. انصاری، عبدالقادر (۱۴۲۲ق.)، **الدرر الفرائد المنظم**، به کوشش محمد حسن، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۵. باسورث، ادمون لیفورد (۱۳۸۱ش.)، **سلسله‌های اسلامی جدید راهنمای گاه‌شماری و تبارشناسی**، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، مرکز باستان‌شناسی اسلام و ایران.
۱۶. البکری، بکر بن عبدالله (۱۴۰۳ق.)، **معجم مااستعجم**، به کوشش مصطفی السقاء، بیروت، عالم الکتب.
۱۷. بلاذری، احمد بن یحیی، (۱۹۸۸م.)، **فتوح البلدان**، بیروت، دارالهملاک.
۱۸. بولاق منشی، قزوینی (۱۳۷۸ش.)، **جواهر الاخبار**، تهران، میراث مکتوب.
۱۹. بیات، عزیزالله (۱۳۸۱ش.)، **تاریخ تطبیقی ایران با کشورهای جهان**، تهران، امیرکبیر.
۲۰. پژوهشکده حج و زیارت، **دانشنامه حج و حرمین شریفین**، ج ۲، تهران، مؤسسه فرهنگی هنری مشعر، ۱۳۹۲.
۲۱. \_\_\_\_\_، **فصلنامه میقات حج**، سال شانزدهم، شماره ۶۲، زمستان ۱۳۸۶.
۲۲. پیرزاده زاهدی، حسین (۱۳۴۴ق.)، **سلسله‌النسب صفویه**، برلین، چاپخانه ایران‌شهر.
۲۳. پیرنیا، حسن و عباس اقبال، (۱۳۸۰ش.)، **تاریخ ایران از آغاز تا انقراض سلسله قاجاریه**، تهران، خیام.
۲۴. تنوی، قاضی احمد و آصف خان قزوینی (۱۳۸۲ش.)، **تاریخ الفی**، به کوشش، غلام‌رضا طباطبایی مجد، تهران، علمی.
۲۵. ترکمان، اسکندربیک (۱۳۸۲ش.)، **تاریخ**

۳۶. دانشگاه کمبریج، تاریخ ایران کمبریج دوره صفویان، (۱۳۸۰ش.)، ترجمه یعقوب آژند، تهران، جامی.
۳۷. دوغان، اسرا (۱۳۸۹ش.)، تاریخ حج گزاری ایرانیان، تهران، مشعر.
۳۸. حج و مناسبات ایران و عثمانی در قرن ۱۳ و ۱۴، دانشگاه تهران، ۳۹. دهنخدا، علی اکبر و دیگران، (۱۳۷۳ش.)، لغت نامه، مؤسسه لغت نامه و دانشگاه تهران.
۴۰. زینی دحلان، احمد (۱۳۰۵ق.)، خلاصة الکلام فی بیان امراء البلد الحرام، مصر، المطبعة الخيرية.
۴۱. السباعی، احمد، (۱۳۸۵ش.)، تاریخ مکه از آغاز تا پایان دولت شرفای مکه، ترجمه: جعفریان، تهران، مشعر.
۴۲. سنجاری، علی بن تاج الدین (۱۳۷۴)، منائح الکرم، به کوشش المصری، مکه، جامعة ام القرى.
۴۳. شاردن، شوالیه شاردن (۱۳۷۴ش.)، سفرنامه، ترجمه یغمایی، تهران، توس.
۴۴. الشرتونی اللبانی، سعید (۱۴۱۶ق.)، اقرب الموارد فی فصیح العربیه و الشوارد، تهران، دارالاسوه.
۴۵. شریف الحسنی، محمد بن علی (۱۴۱۵ق.)، العقود الثلوییه، قاهره، مکتبه مدبولی.
- عالم آرای عباسی، ج ۱، زیر نظر ایرج افشار، امیرکبیر، چاپ سوم.
۲۶. تهرانی، آقا بزرگ (۱۴۰۳ق.)، الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت، دارالاضواء
۲۷. \_\_\_\_\_ (بی تا)، طبقات اعلام الشیعه، قم، اسماعیلیان.
۲۸. جعفریان، رسول (۱۳۸۶ش.)، آثار اسلامی مکه و مدینه، قم، مشعر.
۲۹. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۹ش.)، صفویه در عرصه دین، سیاست و فرهنگ، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۳۰. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷-۱۳۸۸ش.)، مقالات تاریخی، قم، دلیل ما.
۳۱. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۱ش.)، مناسبات اصفهان و حجاز، فصلنامه میقات حج، ش ۳۹.
۳۲. جعفری، محمد رضا (۱۳۷۶ش.)، فرهنگ فشرده انگلیسی فارسی. فرهنگ نشر نو.
۳۳. حسینی قمی، احمد بن شرف الدین (۱۳۸۳ش.)، خلاصة التواریخ، به کوشش اشرافی، دانشگاه تهران.
۳۴. حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۹۹۵م.)، معجم البلدان، بیروت، دارصادر.
۳۵. خوشوقت، عزیز (۱۳۹۲ش.)، اطلس تاریخ اسلام، تهران، تکا، ۱۳۸۹ش.

۴۶. شوشتری، قاضی نورالله (۱۳۶۵ش.)، **مجالس المؤمنین**، تهران، کتاب فروشی اسلامیة.
۴۷. طقوش، محمد سهیل (۱۴۳۰ق.)، **تاریخ الدولة الصفویة**، بیروت، دارالفنایس.
۴۸. عبد الغنی، عارف (۱۴۱۳ق.)، **تاریخ امراء مكة المكرمة**، دمشق، دارالبشائر.
۴۹. عبدالباسط، بدر (۱۴۱۴ق.)، **التاریخ الشامل للمدينة المنورة**، مدینه.
۵۰. العصامی المکی، عبدالملک بن حسین (۱۴۱۹ق.)، **سمط النجوم العوالی فی انباء الاوائل و التوالی**، به کوشش عادل احمد و معوض، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۵۱. عمید، حسن (۱۳۷۵ش.)، **فرهنگ عمید**، امیر کبیر، تهران، چاپ پنجم.
۵۲. عیاشی، (۱۴۰۸ق.)، **المدينة المنورة فی رحلة العیاشی**، به کوشش محمد حمزوی، دارالارقم.
۵۳. قاسمی حسینی گنابادی، **شاه اسماعیل نامه**، تحقیق جعفر شجاع کیهانی، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
۵۴. قلقشندی، احمد (۱۹۸۱م.)، **صبح الاعشی**، به کوشش زکار، دمشق، وزارة الثقافة.
۵۵. کحاله، عمر رضا (۱۳۸۴ق.)، **جغرافیه شبه جزیره العرب**، به کوشش احمد علی،
- قاهره، مکتبه النهضة الحدیثه.
۵۶. الکردی، محمد طاهر (۱۴۲۰ق.)، **التاریخ القویم**، به کوشش ابن دهیش، بیروت، دارخضر.
۵۷. لاکهارت لارنس (۱۳۷۹ش.)، **انقراض سلسله صفویه**، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران، علمی فرهنگی.
۵۸. مدیرس، عبدالرحمن، **المدينة المنورة فی العصر المملوکی**، ریاض، مرکز الملك فیصل للبحوث و الدراسات الاسلامیه.
۵۹. معتمد السلطنه، محمد حسن خان، (۱۳۶۷ش.)، **تاریخ منتظم ناصری**، به کوشش رضوانی، تهران، دنیای کتاب.
۶۰. مونس، حسین (۱۴۰۸ق.)، **تاریخ قریش**، جده، الدار السعودیه.
۶۱. نوایی، عبدالحسین (۱۳۶۳ش.)، **اسناد و مکاتبات سیاسی ایران**، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۶۲. وحید قزوینی، میرزا محمدطاهر (۱۳۸۳)، **تاریخ جهان آرای عباسی**، تصحیح، سیدسعید میر محمدصادق، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.